

راهکارهایی برای کودکان دیرآموز در مدرسه

فاطمه رضاپور

لیسانس علوم تربیتی گرایش آموزش ابتدایی،

fatemerezapour۹۰۰@gmail.com

چکیده

بعضی از کودکان سریع‌تر از کودکان دیگر می‌آموزند و نیز بعضی از آنان از دیگر همسالانشان در یادگیری کندترند و در نتیجه در تأمین نیازهای خویش و یا خواسته‌های دیگران از آنان دچار مشکلاتی می‌شوند. کودکان دیرآموز گروهی از کودکان هستند که بهره هوشی معادل ۷۰ تا ۸۵ دارند و حدود ۶/۱۳ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. این گروه از کودکان دارای هیچ‌گونه علامت جسمی یا ظاهری مشخصی نیستند و به‌جز در امور تحصیلی و فعالیت‌های پیچیده ذهنی که ممکن است با شکست مواجه شوند در سایر امور زندگی می‌توانند مستقل عمل کرده و موفق شوند. اغلب محققان و متخصصان بر این اعتقادند که اگرچه افراد دیرآموز ممکن است نیازهای آموزشی ویژه داشته باشند باین‌حال برای جابجایی در سیستم آموزشی ویژه مناسب نیستند و باید در مدارس عادی آموزش ببینند. با در نظر گرفتن این وضعیت یک معلم در کلاس درس عادی با طیفی از دانش‌آموزانی سروکار دارد که از نظر ویژگی‌های شناختی و عاطفی در سطوح مختلفی قرار دارند و اگر بخواهد در امر آموزش به این کودکان موفق باشد باید شناخت همه‌جانبه‌ای نسبت به همه آن‌ها داشته باشد و آموزش خود را با سطوح مختلف توانایی‌ها گوناگون دانش‌آموزان سازش دهد. این امر مستلزم صرف وقت فراوان توسط معلم کلاس و گذراندن دوره‌های آموزشی مناسب برای شناخت صحیح ویژگی‌های دانش‌آموزان دیرآموز و چگونگی مداخله همسوتر در فرآیند آموزش و یادگیری آن‌ها می‌باشد. برنامه‌ریزی برای آموزش این دانش‌آموزان مستلزم دقت و تلاش فراوان است. برنامه‌های تدوین‌شده برای آموزش و توان‌بخشی این کودکان باید متناسب با نیازهای همه‌جانبه آن‌ها باشد و در این راه باید حداکثر مشارکت دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها را فراهم کرد. آموزش فردی شده، کار تیمی و افزایش مهارت‌های اجتماعی در این کودکان می‌بایست مورد تأکید قرار گرفته و ارزیابی مستمر و پویا از عملکرد دانش‌آموزان و برنامه‌های اجراشده، صورت گیرد.

واژگان کلیدی: دانش‌آموزان دیرآموز، چالش‌های آموزشی دانش‌آموزان دیرآموز، راهکارهای آموزشی و توان‌بخشی

مقدمه

در اکثر کلاس‌های عادی دانش‌آموزانی هستند که قادر نیستند با دیگر همکلاسی‌های خود به رقابت بپردازند و در نتیجه در پایان سال تحصیلی مردود می‌شوند و ناموفق می‌گردند این گروه از افراد که دانش‌آموزان دیرآموز نام دارند، معمولاً برخی معلمان بدون توجه به محدودیت‌های توانایی‌های ذهنی این گروه از دانش‌آموزان آنان را سرزنش و با دیگران مقایسه می‌کنند در حالی که معلم آگاه و دانا باید در برخورد با چنین دانش‌آموزانی محدودیت‌های ذهنی آنان را در نظر می‌گیرد. (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۳).

یافته‌های پژوهشی و تجارب عملی در ارزیابی و شناسایی دانش‌آموزان دیرآموز نشان می‌دهد که این دانش‌آموزان در دو طیف عمده قرار دارند:

- ۱- دانش‌آموزانی که به علت محدودیت‌های محیطی دچار محدودیت‌های شناختی گردیده که این محدودیت در نتایج آزمون هوش بارز و در نهایت عنوان دانش‌آموزان دیرآموز تشخیص داده می‌شوند. این گروه از دانش‌آموزان با قرار گرفتن در محیط مطلوب آموزشی و جبران محدودیت‌های اولیه می‌توانند در ارزیابی‌های بعدی به احتمال زیاد در طبقه متوسط قرار بگیرند.
- ۲- دانش‌آموزانی که علیرغم داشتن امکانات محیطی مطلوب و احیاناً استفاده از امکاناتی چون مهدکودک و طی دوره آمادگی، دیرآموز تشخیص داده می‌شوند که این موارد عملکرد تحصیلی کودک با نتیجه آزمون هوشی همخوانی خواهد داشت.

ویژگی‌ها و چالش‌های کودکان دیرآموز:

برخی از ویژگی‌های کودکان دیرآموز عبارت است از:

- در درک مفاهیم و یادگیری مطالب، کندتر از متوسط کلاس‌اند.
 - در تشخیص روابط پیچیده ضعیف هستند.
 - از درک مفاهیم انتزاعی یا مجرد عاجزند.
 - برای یادگیری مطالب درسی، به تمرین‌های بیشتری نیاز دارند.
 - دامنه معلومات عمومی آن‌ها نسبت به همسالان خود محدودتر است.
 - خزانه لغات محدودتری نسبت به همسالان خود دارند و از دستور زبان ساده‌ای استفاده می‌کنند.
 - در خواندن و فهمیدن کتاب‌های درسی دچار اشکال هستند.
 - در انجام تکالیف درسی، معمولاً ۲ تا ۳ سال از همسالان خود عقب هستند (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۳).
- به‌رحال این دانش‌آموزان در کلاس درس با رفتارهای زیر مشخص می‌شوند:
- در تفکر انتزاعی دچار مشکلاتی اساسی هستند.
 - فراخوانی توجه و تمرکز کوتاهی دارند.
 - ممکن است در ابراز شخصی ناتوان باشند.
 - نسبت به کودکان دیگر کندتر یاد می‌گیرند و مفاهیم آموزش باید بیشتر برای آن‌ها توضیح داده شود و به شیوه‌های گوناگون ارائه شود و در طول زمان مرور شود.
 - در خواندن دچار مشکلات اساسی می‌باشند.
 - دانش‌آموزان دیرآموز همیشه پایین‌تر از توان بالقوه خود عمل می‌کنند.

- در مهارت‌های مانند سازمان‌دهی، انتقال مفاهیم و تعمیم اطلاعات و درک دستورالعمل پیچیده دچار مشکل می‌باشند و نمرات پایینی را در آزمون‌های پیشرفت تحصیلی به دست می‌آورند.
- از خودانگاره ضعیفی برخوردارند در کسب مهارت‌ها به‌کندی ماهر می‌شوند و در برخی مهارت‌ها ممکن است اصلاً مهارت‌ها کسب نکنند.

معلمان در مواجهه با کودکان دیرآموز

با در نظر گرفتن این وضعیت یک معلم در کلاس درس عادی با طیفی از دانش‌آموزانی سروکار دارد که از نظر ویژگی‌های شناختی و عاطفی در سطوح مختلفی قرار دارند و اگر بخواهد در امر آموزش به این کودکان موفق باشد باید شناخت همه‌جانبه‌ای نسبت به همه آن‌ها داشته باشد و آموزش خود را با سطوح مختلف توانایی‌های گوناگون دانش‌آموزان سازش دهد. این امر مستلزم صرف وقت فراوان توسط معلم کلاس و گذراندن دوره‌های آموزشی مناسب برای شناخت صحیح ویژگی‌های دانش‌آموزان دیرآموز و چگونگی مداخله مؤثر در فرآیند آموزش و یادگیری آن‌ها می‌باشد.

تخصیص و تأمین زمان مناسب برای آموزش کودکان دیرآموز و درگیر کردن آن‌ها با امر یادگیری خود یکی از چالش‌های موجود در امر آموزش این گروه از کودکان می‌باشد. به نظر می‌رسد بهتر است این دانش‌آموزان در کلاس‌هایی با جمعیت کمتر جایگزین شوند تا معلم یا مربی زمان کافی برای امر آموزش را در اختیار داشته باشد.

ویژگی‌های رفتاری و عاطفی - اجتماعی کودکان دیرآموز

این دانش‌آموزان با احتمال بیشتری دارای مشکلاتی در مهارت‌های اجتماعی و رفتاری می‌باشند که اغلب منجر به بی‌نظمی در کلاس درس می‌شود. کودکان دیرآموز به‌طور نامناسبی در معرض اعتیاد به دارو، الکل، بیکار شدن و سو استفاده جنسی هستند و این مشکلات در این کودکان اغلب نسبت به افراد با عقب‌ماندگی ذهنی و کودکان با ناتوانی یادگیری بیشتر دیده می‌شود شاید بدین دلیل که افراد دیرآموز همانند دو گروه دیگر حمایت‌های اضافی را از طریق آموزش‌های ویژه دریافت نمی‌کنند (حدادی، 1388).

نگرش کودکان دیرآموز به مدرسه و تحصیل معمولاً منفی است. تعداد غیبت‌های آنان بیشتر است و در بسیاری از موارد از سوی معلم و همکلاسان خود طرد می‌شوند. این نگرش منفی نسبت به کودکان دیرآموز در کلاس‌های سوم تا پنجم بیشتر است شاید به این دلیل که آن‌ها مشکلات سازگاری بیشتری دارند. گاهی این دانش‌آموزان تعارض‌های اجتماعی خود را به شکل پرخاشگری نشان می‌دهند چراکه در هنگام مواجهه با بحران‌های بین فردی و شخصی، سازوکارهای ناکارآمدی برای مقابله در پیش می‌گیرند. دیرآموزان انگیزه تحصیلی بالایی ندارند و همین امر موجب درماندگی و ناامیدی و پایین آمدن عزت‌نفس آن‌ها در مدرسه است. تجربه شکست مکرر در کلاس، فقدان هدف برای آینده، نگرش منفی همکلاسان و روش‌های نادرست آموزش، رشد انگیزه تحصیلی این کودکان را به‌شدت کاهش می‌دهد. این کودکان از مشکلات رفتاری خودآگاه نیستند و نمی‌توانند عواطف خود را به‌طور مناسب ابراز کنند (بنی جمالی و احدی، 1370).

مشکلات و چالش‌های موجود در فرآیند شناسایی دانش‌آموزان دیرآموز:

به‌طور کلی تشخیص و شناسایی افراد دیرآموز با مشکلاتی روبرو هست چراکه آن‌ها معمولاً در ظاهر مشکلی ندارند و در بسیاری از موقعیت‌ها رضایت‌بخش عمل می‌کنند برخی معتقدند که دانش‌آموزان دیرآموز در خواندن و ریاضیات با مشکلاتی مواجه‌اند اما ضرورتاً در فعالیت‌های عملی و اجتماعی مانند کار و ورزش و ... می‌توانند در جامعه خود را به‌راحتی سازش دهند. به دلیل آن‌که شناسایی دقیق کودکان عقب‌مانده دیرآموز در سنین پائین به‌ویژه قبل از دبستان بسیار مشکل است. تعداد قابل توجهی از آنان در مدارس معمولی ثبت‌نام می‌کنند، البته به‌تدریج هم‌زمان با پیچیدگی نسبی محتوای دروس و به‌ویژه در اواخر

کلاس اول و از کلاس دوم به بعد عقب‌ماندگی ذهنی این قبیل دانش آموزان بیشتر آشکار و شناسایی و تشخیص آن‌ها ساده‌تر می‌شود، اگرچه آن‌ها نمی‌توانند مانند دانش آموزان دیگر بهره لازم و کافی را از برنامه‌های آموزشی کلاس‌های معمولی ببرند، اما در حال آموزش پذیر بوده و قادرند حداکثر تا کلاس سوم، چهارم یا پنجم ابتدایی پیشرفت کنند (کاپلان و سادوک، 1381).

راهبردهای برای آموزش و توان بخشی دانش آموزان دیرآموز (دیرآموز):

به‌طور کلی برای برنامه‌ریزی و آموزش این کودکان در درجه اول باید آن‌ها را به‌طور کامل بشناسیم و برای شناخت کامل این کودکان باید ارزیابی همه‌جانبه ایاز آن‌ها به عمل آوریم تا بتوانیم نیازهای همه‌جانبه آن‌ها را پاسخگو باشیم. با توجه به این نکته که یک معلم در هر سال با دانش‌آموزان متفاوتی سروکار دارد، در نتیجه برای شناخت همه‌جانبه شاگردان خویش در درجه اول باید یک روان‌شناس بالینی باشد تا بتواند بالاترین سطح آموزش و پرورش یعنی آموزش و پرورش بالینی را در کلاس درس اجرا کند چنین معلمی نمی‌تواند در یک قالب محدود حرکت کند و نیاز به طیف وسیعی از معلومات دارد تا بتواند برای هر یک از شاگردان خویش برنامه‌ای در ذهن داشته باشد. این سطح از آموزش، آموزش فردی شده است نه آموزش انفرادی و آموزش مبتنی بر حرکت بالینی می‌باشد.

معلم در این سطح از آموزش و پرورش با توجه به ارزیابی همه‌جانبه‌ای که از شاگردان خویش به عمل می‌آورد به راحتی می‌تواند آن‌ها را در دقایق تحولشان بشناسد و فرایند آموزش خود را با سطح تحول و توانایی‌های آن‌ها سازش دهد (نامنی، حیات روشنایی، میلانی ترابی، 1381).

بهتر است فعالیت‌های یادگیری به‌صورت گام‌به‌گام و از ساده به مشکل انجام شود. تدریس با تکرار بیشتری همراه باشد و از بیان لفظی خود دانش‌آموز استفاده شود. در مورد پاسخ‌های درست و نادرست بازخورد فوری و همراه با توجه، تحسین، تشویق و البته در صورت لزوم از تنبیه خفیف استفاده شود که زودتر به مرحله عملیات عینی برسند (نامنی، حیات روشنایی، میلانی ترابی، 1381). والدین باید نقش خود را به‌عنوان معلمان طولانی‌مدت کودک بپذیرند و پذیرفتن این نقش مستلزم آن است که بین خانه و مدرسه همکاری و ارتباط بیشتر و فعال‌تری ایجاد شود؛ بنابراین معلمان این دانش‌آموزان باید آموزش مناسب و دوره‌های مربوط را بگذرانند و دارای شناخت کافی از کودکان و نحوه ارتباط با خانواده‌های آنان باشند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که در آموزش و پرورش شناخت کافی از کودکان دیرآموز وجود ندارد و پی‌گیری‌های لازم در مورد دیرآموزان صورت نمی‌گیرد. در حال حاضر بهترین کمک به این کودکان آن است.

کودکان دیرآموز

* ویژگی‌های عاطفی کودکان دیرآموز:

نگرش کودکان دیرآموز، به مدرسه و تحصیل معمولاً منفی است. تعداد غیبت‌های آنان بیشتر است و در بسیاری از موارد از سوی معلم و همکلاسان خود طرد می‌شوند. این نگرش منفی نسبت به کودکان دیرآموز در کلاس سوم تا پنجم بیشتر است شاید به این دلیل که آن‌ها مشکلات سازگاری بیشتر دارند. گاهی این دانش‌آموزان تعارض‌های اجتماعی خود را به شکل پرخاشگری نشان می‌دهند، چراکه در هنگام مواجهه با بحران‌های بین فردی و شخصی‌ساز و کارهای ناکارآمدی برای مقابله در پیش می‌گیرند.

دیرآموزان انگیزه بالایی ندارند و همین امر موجب درماندگی، ناامیدی و پایین آمدن عزت‌نفس آن‌ها در مدرسه می‌شود. تجربه شکست مکرر در کلاس، فقدان هدف برای آینده، نگرش منفی همکلاسان و روش‌های نادرست آموزش، رشد انگیزه تحصیلی این کودکان را به شدت کاهش می‌دهد. این کودکان از مشکلات رفتاری خودآگاه نیستند و نمی‌توانند عواطف خود را به‌طور مناسب ابراز کنند. از کشف مشکل آن‌ها ناتوانیم و آموزش‌های لازم را در برخورد با این کودکان ندیده‌ایم.

از جمله ویژگی‌های کودکان دیرآموز؛

- ۱) اعتماد به نفس آن‌ها پایین است.
- ۲) ضعف در انگیزه دارند.
- ۳) دامنه توجه آن‌ها پایین است.
- ۴) خود ارزشمندی ندارند.
- ۵) به بازی توجه ویژه دارند.
- ۶) محبت پذیر هستند.

اهداف تلفیق دانش آموزان دیرآموز در کلاس‌های عمومی مدارس عادی:

- برگرداندن ساختار طبیعی محیط آموزشی که در آن افراد دارای توانایی‌های بیشتر در کنار افرادی با توانایی‌های کمتر قرار گیرند.
- جلوگیری از جداسازی دانش‌آموزانی که دارای مشکلاتی در تحصیل هستند از همسالان آن‌ها
 - بهره‌مند شدن دانش‌آموزان دیرآموز از الگوهای مناسب رفتاری همسالانشان
 - آماده ساختن دانش‌آموزان دیرآموز برای ورود به جامعه عادی
 - آشنا ساختن دانش‌آموزان با همسالان خود درجه پذیرش آن‌ها به‌عنوان افرادی در جامعه خودشان
 - بهره‌مند شدن دانش‌آموزان دیرآموز از فرصت‌های برابر آموزشی و احقاق حقوق آموزشی آن‌ها
 - ایجاد حس همکاری از طریق ایفای نقش معلم از سوی دانش‌آموزانی با توانایی بالاتر برای دانش‌آموزان دیرآموز
 - بهره‌مند شدن دانش‌آموزانی که دارای توانایی‌های خوبی هستند اما در مقاطعی یا در مواردی با مشکلاتی مواجه می‌شوند- از امکانات آموزشی‌ای که برای دانش‌آموزان دیرآموز فراهم می‌شود.
- مشکلات رفتاری دانش‌آموزان دیرآموز در صورت وجود، ذاتی نبوده بلکه واکنشی هستند به مشکلات تحصیلی، انتظارات خانواده و مدرسه و به وجود آمدن احساس ناکامی در خود فرد.

*اصول کلی آموزشی دانش‌آموزان دیرآموز:

- ۱) توجه به پیش نیازها، به‌عنوان مثال پیش‌نیاز درس تقسیم در ریاضی جمع کردن و تفریق و ضرب کردن است.
 - ۲) توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان
 - ۳) عدم مقایسه دانش‌آموزان با یکدیگر
 - ۴) مقایسه دانش‌آموز دیرآموز با خودش
 - ۵) اهمیت دادن به تلاش دانش‌آموز دیرآموز به‌جای نمره کلاسی یا امتحانی
 - ۶) اجتناب از بوجد آمدن موقعیت‌های که دانش‌آموز دیرآموز تجربه شکست داشته باشد.
 - ۷) موفقیت دانش‌آموز دیرآموز به هر میزان بایستی مورد تشویق قرار گیرد.
 - ۸) قبل از ارائه محتوای آموزشی باید از آمادگی و توانایی دانش‌آموز دیرآموز اطمینان داشته باشیم.
 - ۹) با به وجود آوردن امکان تکرار و تمرین یادگیری را پایدار و کامل کنیم
 - ۱۰) در یک‌زمان چند مفهوم تازه را آموزش ندهیم.
- *راه‌های مقابله با مشکل کمبود رفتارهای ورودی شناختی دانش‌آموزان دیرآموز
- (منظور از رفتارهای ورودی شناختی، یادگیری‌های قبلی دانش‌آموز است که برای یادگیری تازه ضرورت دارند)
- ۱-بهترین راه برای رفع مشکل آموزش فردی و اجرای شیوه‌های آموزشی ترمیمی و جبران کمبودهای یادگیری آنان است.

۲- پیش از شروع به آموزش درس تازه، رفتارهای ورودی شناختی در کلاس را به‌طور جمعی مرور کرد تا امکان استفاده یادگیرندگان از این رفتارها افزایش یابد.

۳- تکلیف یادگیری را به شکل‌های مختلف تغییر دهیم آن‌گونه که پیش‌نیازهای متفاوتی را ایجاد کند مثال می‌توان سطح دشواری مطالب را کاهش داد با دستورالعمل‌های تکلیف یادگیری را به‌عوض مطالب نوشتنی به‌صورت شفاهی عرضه کرد یا از تصاویر، نمودارها یا روش‌های غیرکلامی دیگر در آموزش استفاده کرد.

راهبردهای آموزشی برای معلمان دانش‌آموز دیرآموز:

با توجه به محدودیت‌هایی که دانش‌آموزان دیرآموز در یادگیری از خود نشانی دهند منطقی است که باید متناسب با نیازهای آموزشی آن‌ها و برای برطرف کردن موانع تحصیلی تدابیری را اتخاذ کرده و اجرا کنیم.

۱) عقد قرارداد: با عقد یک قرارداد شفاهی یا مکتوب بین معلم و دانش‌آموز می‌توان تکلیف خاصی را که دانش‌آموز موظف به انجام آن‌هاست را مطرح کرد یا رفتار خاصی مثل آرام نشستن در نیمکت به مدت ۲۰ دقیقه در صورت پیروی می‌توان تشویقی را در نظر گرفت. (تشویق‌ها به‌علاوه فرد نزدیک‌تر باشند بهتر است) از فواید چنین راهبردی این است که مسئولیت دانش‌آموز کاملاً مشخص شده و او متوجه می‌شود که دقیقاً چه چیزی از او انتظار می‌رود.

۲) داشتن حق انتخاب: معلم می‌تواند برای انجام یک تکلیف خاص دو انتخاب را ارائه دهد تا دانش‌آموز یکی از آن‌ها را انتخاب کند. مثلاً برای انجام تکلیف ریاضی معلم دو پلی‌کپی را که هر دو با یک هدف تنظیم‌شده‌اند را در اختیار دانش‌آموز قرار دهد تا یکی را انتخاب کند. چنین رویه‌ای باعث بالا رفتن احساس مسئولیت در دانش‌آموزان می‌شود بهتر آن است که انتخاب‌ها باز نباشد یعنی از ۲ یا ۳ مورد فراتر نباشد به دلیل اینکه می‌تواند باعث ایجاد اضطراب و تنش در فرد شود.

۳) تصمیم‌گیری در مورد برنامه درسی: به دانش‌آموزان فرصت داده می‌شود. (البته با محدودیت) تا نظرات و پیشنهادهای خود را در مورد فعالیت‌های مربوط به برنامه درسی روزانه ارائه دهند.

۴) کوتاه کردن تکلیف: در این راهبرد، تکلیف موردنظر به چند بخش کوتاه‌تر تقسیم‌شده و به‌جای اینکه یک تکلیف تماماً به دانش‌آموز ارائه شود، آن را به چند قسمت کوتاه‌تر تقسیم کرده و هر بار از دانش‌آموز خواست تا یک بخش از آن را تکمیل کند. مثل حفظ کردن شعر به این صورت که هر روز ۲ بیت را حفظ کند. ارائه حجم زیاد تکلیف در یک‌زمان می‌تواند اثر منفی بگذارد، زیرا دانش‌آموز احساس تهدید کرده و نسبت به توانایی‌های خود احساس عدم اطمینان می‌کند. تکلیف کوتاه می‌تواند حواس‌پرتی، خستگی و رفتارهای نامناسب را به حداقل برساند.

۵) اصلاحاتی در ارائه مفاهیم انتزاعی: در چنین راهبردی می‌توان مفاهیم انتزاعی را بر اساس توضیحات، نمایش‌ها و مثال‌های عینی ارائه داد. در چنین کاری استفاده از تجربیات ملموس دانش‌آموز نقش مهمی در دریافت راحت‌تر مفاهیم انتزاعی دارد. برای مثال وقتی واژه تفریق در ریاضی مطرح می‌شود ابتدا لازم است تا دانش‌آموز به مفهومی عینی از این واژه دست یابد سپس در قالب تجربیات روزمره آشنا شود و درنهایت این مفهوم را برای اطلاق به عملیات خاص در ریاضی به کار برد.

۶) ساده‌سازی سطح مواد خواندنی: معلم می‌تواند سطح پیچیدگی واژگان یا مفاهیم به‌کاررفته در متن‌های نوشته‌شده را کاهش دهد تا دانش‌آموز تلفیقی نیز بتواند تکلیف خواندن را متناسب با توانایی‌هایش انجام دهد. برای مثال معلم می‌تواند بر روی کلمه‌هایی که برای دانش‌آموز دشوار است خط بکشد و بالای آن کلمه‌ای که برای دانش‌آموز مناسب‌تر و آسان‌تر است بنویسد.

۷) تدریس خصوصی توسط همسالان: در این راهبرد دانش‌آموزانی که توانایی‌های بالاتری در انجام تکالیفشان دارند به دیگران کمک می‌کنند تا تکالیف مدرسه و یا سایر مسئولیت‌ها را انجام دهند. در استفاده از همسالان در آموزش باید به نکات زیر توجه داشت:

- آموزشیار و آموزش بین تعارضی باهم نداشته و در صورت دچار شدن به تعارض آموزشیار یا آموزش بین تغییر کند.
- آموزشیار و آموزش بینی که خوب کار می‌کنند را مورد تشویق قرار دهید.
- به‌هیچ‌وجه سرپرستی و نظارت معلم در روند فعالیت قطع نگردد تا مطمئن شود روش صحیح و روند مطلوب است.
- قبل از شروع کار آموزشیاران را آماده کنید و در صورت لزوم نکات موردنیاز جهت چگونگی اجرای آموزش - نوع ارتباط با آموزش بین را به آنان متذکر شوید.
- قبل از هر فعالیت میزان انتظاری را که از فعالیت گروه دونفره دارید به آن‌ها بگویید.

۸) کمک به پاسخ دادن: استفاده از این راهبرد باعث بالا رفتن احتمال ارائه پاسخ‌های صحیح می‌شود؛ زیرا به‌طورکلی در ارائه یک پاسخ یا انجام یک کار، فرد می‌تواند از این راهنمایی‌ها و کمک‌ها در جهت رسیدن به پاسخ صحیح بهره بگیرد که پاسخ موردنظر را تا حدی در ذهن خود دارد و یا اینکه قبلاً آن را می‌دانسته ولی در حال حاضر فراموش کرده است. با انجام این کار شکست و ناکامی در فرد کاهش یافته و احساس موفقیت و انگیزه برای تلاش بیشتر در فرد ترغیب می‌شود. یکی از راه‌ها جهت اجرای این راهبرد عبارت است از متمرکز کردن توجه دانش‌آموز بر روی شباهت‌ها و تفاوت‌ها. برای مثال جهت تثبیت طرز نوشتن کلمات خواهر-خواب می‌توان توجه کودک را به مشابهت بین دو جزء خوا در دو کلمه جلب کرد. این روش در تکالیف شفاهی نیز بکار می‌رود.

۹) یادگیری همکاران: طبق نظر محققین، یادگیری همکاران عبارت است از استفاده آموزشی از گروه‌های کوچک تا بدین ترتیب دانش آموزان با یکدیگر کار کرده و یادگیری خود و دیگری را به حداکثر برسانند. یکی از مناسب‌ترین روش‌های مؤثر آموزشی جهت دانش آموزان دیرآموز یادگیری در گروه است. چرا که در رقابت فردی با سایر همکلاسان به دلیل محدودیت‌های شناختی توفیق چندانی ندارند. اگر میزان موفقیت تحصیلی به‌عنوان ملاک شایستگی فردی در یک رقابت نابرابر مقایسه‌های مطرح شود این دانش‌آموز دیرآموز است که بازنده خواهد شد.

برای اجرای چنین راهبردی لازم است که گروه‌بندی با توجه به تعداد دانش آموزان یک کلاس و بر اساس توانمندی آنان صورت گیرد. برای شروع بهتر است اعضای گروه در حداقل باشند. تعداد اعضای گروه ۴ تا ۶ نفر توصیه می‌شود که در هر گروه تنها یک دانش‌آموز دیرآموز وجود داشته باشد در کنار دانش‌آموز بالاتر از متوسط و متوسط. بهتر است معلم در طول فعالیت گروه‌ها نظارت کافی بر فعالیت گروهی داشته باشد و هر جا لازم شد به سؤالات احتمالی آن‌ها پاسخ دهد.

قبل از شروع به کار گروه‌ها معلم بایستی دقیقاً اهداف موردنظر را مشخص و انتظار خویش را از کارگروه روشن نماید. قبل از شروع به کار، گروه‌ها بایستی دانش آموزان در مورد نحوه کار گروهی یعنی وظایف متقابل افراد گروه، مشارکت داشتن همگانی در گروه و کمک کردن و کمک گرفتن و یکدیگر را تحمل کردن و ... کاملاً توجهی گردند. همچنین از واگذاری تکالیف مشکل به گروه بایستی پرهیز کرد.

پس از اجرای این روش معلم می‌تواند آن را ارزشیابی و با سایر روش‌ها مقایسه کند. سؤالاتی مانند: آیا دانش آموزان همکاری لازم را در این روش دارند؟ آیا دانش آموزان به اهداف یادگیری دست‌یافته‌اند؟ و آیا دانش آموزان علاقه‌ای به تکرار و ادامه این نوع فعالیت دارند؟ می‌تواند در ارزیابی این روش مؤثر باشد.

همان‌گونه که شرح داده شد دانش آموزان دیرآموز محدودیت شناختی دارند و این امر به دلیل آن است که این دانش آموزان از نظر کیفی و کمی در کسب مهارت‌های آموزشی به درجات متفاوتی عملکرد پایین‌تر از متوسط دارند؛ اما از آنجاکه کودک فردی فعال در

روند یادگیری است برای هر کودکی در هر سطحی از توانایی که باشد، چنانچه محیطی فراهم شود که راه‌های مختلفی را برای کشف و تجربه دنیا و محیط پیرامون در اختیار وی قرار داد فرصتی فراهم می‌شود که حتی بتواند محدودیت‌های موجود در یادگیری را تا حدی جبران کند.

پیشنهادهای به خانواده دانش آموز دیرآموز:

- خانواده‌های دانش‌آموز دیرآموز را اطلاع‌رسانی کنیم تا به شناخت بیشتری در مورد شرایط فرزندشان و کمک به ایشان برسند.
- الزاماً با دانش‌آموز دیرآموز در منزل به صورت جبرانی کار شود.
- کار با دانش‌آموز دیرآموز بایستی استمرار داشته باشد و منحصر به زمان خاصی نباشد.
- دانش‌آموز علی‌رغم شکست‌هایش در امور تحصیلی در خانواده نباید مورد تحقیر و بی‌احترامی قرار گیرد.
- کودک علاوه بر مهارت‌های آموزشی به کسب مهارت‌های اجتماعی نیازمند است.
- خانواده به صورت حضوری یا مکاتبه‌ای با معلم مدرسه در ارتباط مستمر باشد.

پیشنهادهای به اولیاء مدارس عادی در مورد دانش آموزان دیرآموز و آموزش پذیر:

- دانش آموزان واجد شرایط را برای سنجش معرفی کنید. (دانش‌آموزانی که بدون سنجش ثبت‌نام شده‌اند) جداً از ثبت‌نام دانش‌آموز آموزش پذیر در مدرسه عادی خودداری کنید.
 - در صورت پذیرش دانش‌آموز آموزش پذیر فضا و بستر آموزشی را برای رشد و بالندگی دانش‌آموز مهیا سازید تا دانش‌آموز آموزش‌دیده و پیشرفت عملی و علمی داشته باشد، بجای نمره قبولی.
 - به زبان ساده آموزش داده شود.
 - تمرین و تکرار زیاد لازم است.
 - عدم ارفاق نمره جهت کسب قبولی
 - تدابیری اتخاذ شود که دانش‌آموز دیرآموز در صورت گذراندن مراتب علمی آموزشی مربوطه به کلاس بالاتر برود.
- * باید در نظر داشت که دانش‌آموزان دیرآموز به سنی می‌رسند که نقطه‌ضعف‌های خود را شناسایی کرده و پوشش می‌دهند برای رسیدن به آن روز بهتر است کمک کنیم.

نتیجه‌گیری:

کودکان دیرآموز کودکانی هستند با بهره هوشی 70 تا 85 که عمدتاً در سنین مدرسه به علت قدرت یادگیری پایین، عدم درک مفاهیم انتزاعی، دامنه محدود اطلاعات عمومی و عدم درک و تعمیم مسائل درسی قادر به رقابت با سایر همکلاسیان خود نیستند. این کودکان در یادگیری مطالب بسیار کند بوده و به‌زودی فراموش می‌کنند. از طرفی به علت بهره هوشی بالاتر (نسبت به کودکان عقب‌مانده ذهنی آموزش پذیر) و قدرت سازگاری با محیط و قدرت تعمیم نسبتاً بالاتر در سطح کودکان آموزش پذیر قرار نمی‌گیرند.

با توجه به این‌که دانش‌آموزان دیرآموز همیشه پایین‌تر از توان بالقوه خود عمل می‌کنند و در ظاهر مشخصات بالینی خاصی ندارند که آن‌ها را از دیگر کودکان متمایز سازد بنابراین نباید فقط به نتایج آزمون‌های هوشی در برنامه‌ریزی آموزشی برای این افراد اکتفا کرد بلکه باید ارزیابی همه‌جانبه مستمر و پویا از همه کنش‌وری‌های فرد به عمل آید تا سطح تحول فرد تشخیص داده شود. توانایی‌ها و ضعف‌های فرد شناسایی شود و از نتایج این ارزیابی در برنامه‌ریزی آموزشی و توان بخشی این کودکان استفاده گردد.

با توجه به ویژگی‌های دانش آموزان دیرآموز متخصصان تعلیم و تربیت عادی و استثنایی عموماً بر این باورند که چون این قبیل دانش آموزان از نظر رشد ذهنی تفاوت کمی با دانش‌آموزان عادی دارند بهتر است در مدارس عادی و همراه سایر همسالان خود تحصیل کنند. در آموزش کودکان دیرآموز همواره باید سه اصل درگیری والدین، آموزش فردی شده و ارزیابی مستمر را مدنظر داشت. این کودکان هرچند که ممکن است در مهارت‌های تحصیلی مانند خواندن و ریاضیات در کلاس درس با مشکلاتی مواجه باشند ولی در به‌کارگیری این مهارت‌ها در موقعیت‌های عملی و اجتماعی با موفقیت بیشتری عمل می‌کنند لذا مسائل آموزشی باید در سطح بکار بسته و عینی برای دانش آموزان تدریس شود.

منابع و مأخذ:

- ۱) افروز، غلامعلی، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی و آموزش و پرورش کودکان عقب‌مانده ذهنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- ۲) افروز، غلامعلی، روان‌شناسی توان‌بخشی کودکان آهسته گام، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۳) بنی جمالی، شکوه السادات و احدی، بهداشت روانی و عقب‌ماندگی ذهنی، تهران: نشر نی.
- ۴) حدادی، وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی دیرآموز در مدارس عادی، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، شماره ۱۸، صص 35-47.
- ۵) نراقی، سیف، نادری، مریم، آموزش و پرورش کودکان استثنایی.
- ۶) کاپلان، هارولد و سادوک، بنیامین خلاصه روان پزشکی، ترجمه نصرت اله پورافکاری، تبریز: انتشارات ذوقی.
- ۷) نامنی، محمدرضا، حیات روشنایی افسانه و میلانی ترابی فرید، (۱۳۸۱). گام‌های پیشرفت برای کودکان دیرآموز. تهران: انتشارات سمت.